

## زحافات عروضی تابع نظمی دقیق

علی حیدری \*

### چکیده

این مقاله به بررسی شیوه‌های قدیم بیان زحافات در کتاب‌های عروضی و ارائه روشی نو و علمی برای آن می‌پردازد. زحافات یا تغییراتِ احياناً جزئی و جایزی که در افاعیل عروضی رخ می‌دهند، در عروض سنتی و جدید کاربرد ویژه‌ای دارند. این زحافات در کتب متقدمان و معاصران به شیوه‌های تقریباً مختلفی دسته‌بندی شده‌است، اما شیوه رایج و مرسوم بیشتر کتاب‌های عروضی آن بوده است که زحاف‌های هر بحری در زیر آن ذکر شود. این روش که چندان علمی نیست، یادگیری و یاددهی عروض را همواره با مشکل مواجه کرده است. در این مقاله سعی شده است تا حد زیادی به این زحافات، نظمی علمی داده شود تا یادگیری و یاددهی آنها تقریباً برای همگان آسان شود.

کلیدواژه‌ها: عروض، زحاف، رکن، هجا

### مقدمه

در مورد زحاف که جزء لاینفک عروض سنتی و جدید است، سخنان ارزشمند فراوانی گفته شده است که مبین یک معنی هستند. تقریباً همه متفق‌القول‌اند که زحاف به معنی دور شدن از اصل و در اصطلاح عروضی به تغییراتی گفته می‌شود که در افاعیل عروضی رخ می‌دهد. به طور مختصر به نظر چند تن از دانشمندان متقدم و معاصر اشاره می‌کنیم: «زحاف به معنی دوری است از اصل و تأخیر از مقصد و مقصود و از این جهت سهم زحاف، تیری را گویند که از نشانه به یک سوی افتد» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۵۳). در اصطلاح عروض «هر تغییری که به اصول افاعیل عروض درآید آن را زحاف خوانند» (همان: ۵۳). خواجه نصیر در این مورد می‌گوید: «هم‌چنان‌که ارکان سالم را اصول خوانند، ارکان مغیره را «فروع» خوانند، و بعضی به جای تغییر، زحاف گویند» (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۵۳). خانلری اختلافاتی را که در اوزان اصلی رخ می‌دهد اما وزن را از قاعده خارج نمی‌کند، زحاف نامیده است (ناتل خانلری، ۱۳۷۳: ۲۵۷). آقای کرمی، زحاف را در اصطلاح عروضی، تغییرات جایزی می‌داند که به افاعیل عروضی وارد می‌گردد تا اجزای غیرسالم یا مزاحف حاصل شود (کرمی، ۱۳۸۰: ۱۵) و...

در کتب متقدم عروضی، گاهی اوقات زحاف‌های عروض فارسی به شیوه‌ای خاص و تقریباً علمی دسته‌بندی شده است، اما این شیوه بنا به دلایل گوناگون از جمله پیچیدگی‌های غیرمفید، کم‌اهمیتی آنها در فراگیری عروض و... الگوی متأخران قرار نگرفته است. خانلری پس از تقسیم‌بندی اوزان و زحافات می‌گوید: «احتیاج ما از اکثر زحافات و عللی که در کتب عروض شرح داده شده، سلب می‌شود» (ناتل خانلری، همان: ۲۶۱). شمیس در کتاب *آشنایی با عروض و قافیه* چنین نوشته است: «شماره زحافات

بسیار است (قریب به ۱۰۰) و به خاطر سپردن آنها بیهوده؛ زیرا اولاً در عروض جدید کاربرد ندارد، ثانیاً در مواقع لزوم می‌توان به کتب قدیم مراجعه کرد» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۸۲). آقای شهری نیز یادگیری زحافات را در عروض جدید لازم نمی‌داند (شهری، ۱۳۷۰: ۸۶). شاید از همین رهگذر بوده است که مؤلفان محترم برای دسته‌بندی این زحافات تلاش نکرده‌اند و به شیوه فرعی پیشینیان اکتفا کرده‌اند یا اگر تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است، کامل و کافی نیست.

### پیشینه موضوع

خواجه نصیر در معیارالشعار به طور کلی زحافات را از لحاظ مختلف تقسیم‌بندی کرده است: «و بر جمله، تغییر یا به نقصان بود یا به زیادت؛ و تغییر به نقصان یا خاص نبود به موضعی، یعنی که در هر موضع که آن رکن افتد آن تغییر ممکن باشد یا خاص بود به اوایل ابیات و مصراع‌ها یا به اواخر آن، و تغییر به زیادت همیشه خاص بود به اوایل یا به اواخر و در وسط نیفتد... (خواجه نصیرالدین طوسی، همان: ۵۴). او زحافات را به شیوه دیگر نیز تقسیم‌بندی کرده است: «گوییم تغییر یا مفرد بود یا مرکب و مفرد آن بود که در رکنی یک نوع تغییر بیش نیفتد و مرکب آن بود که زیادت از یک نوع بود و...» (همان‌جا). دقت نظر خواجه نصیر در توضیح بعضی از این زحافات ستودنی است؛ مثلاً زحاف مفرد را به چهار دسته تقسیم‌بندی می‌کند و مورد اول (تغییر در سبب خفیف) را به دو دسته تقسیم‌بندی می‌کند (عام=اسقاط ساکن سبب است. سپس در مورد اسقاط ساکن سبب می‌گوید: «ساکن سبب یا حرف دوم بود یا حرف چهارم یا حرف پنجم یا حرف هفتم و حرف اول و سیم و ششم نتواند بود، اگر حرف دوم بود، آن رکن را پس از اسقاط مخبون خوانند و اگر چهارم بود مطوی و اگر پنجم بود مقبوض و اگر هفتم بود مکفوف (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹: ۳۲) و دیگر تغییر خاص بود= اسقاط ساکن سبب و ساکن کردن متحرک آن و... (همان‌جا) محمد سعیدالله مفتی مرادآبادی که در قرن سیزدهم کتاب میزان‌الافکار فی شرح معیارالشعار را در شرح معیارالشعار خواجه نوشته است، به‌خوبی از عهده شرح قوانین خواجه در مورد زحافات برنیامده است و همین قاعده را به یک یا دو رکن عروضی محدود کرده است (ر.ک: مفتی مرادآبادی، ۱۳۸۹: ۲۴۶).

خود خواجه نیز پس از آنکه سربسته قواعدی را استخراج می‌کند، هنگام شرح آنها، زحافات هر بحر را جداگانه ذکر می‌کند که بعداً تقریباً شیوه مرسوم بیشتر کتب عروضی شده است؛ مثلاً تمام زحافات یک رکن (فعلولن، مفاعیلن، فاعلاتن و...) را در زیر هر کدام از این افاعیل عروض ذکر می‌کند (خواجه نصیرالدین، ۱۳۸۹: ۳۴ تا ۳۹). به همین دلیل، بسیاری از زحافات چندین بار تکرار می‌شود؛ مثلاً زحاف مخبون در زیر مجموعه فاعلاتن، مستفعلن، مفعولات، فاعلن آمده است و...

در المعجم نیز زحافات به سه دسته تقسیم شده است: «نوعی آن است که در شعر هیچ گرانی پدید نیارد... نوع دوم زحافی باشد که از سالم خوش‌تر و به طبع نزدیک‌تر بود... نوع سیم زحافی باشد که شعر بدان گران شود (شمس قیس رازی: همان: ۵۴). چنان‌که مشخص است این تقسیم‌بندی ربطی به تقسیم‌بندی از سنخ آنچه خواجه و دیگران ارائه کرده‌اند ندارد، بلکه نقدگونه‌ای بر زحافات رایج و نادر است. او هم، مانند خواجه نصیرالدین، زحافات مخصوص هر بحر را در زیر افاعیل عروضی توضیح می‌دهد (همان: ۵۷).

سیروس شمیسا در کتاب آشنایی با عروض و قافیه زحافات را به سه دسته تقسیم‌بندی کرده است: ۱- افزودن حرفی: مفاعیلان ۲- کاستن حرفی: مفاعیل ۳- ساکن کردن متحرکی: متفاعلن= (مستفعلن). سپس به شیوه سایر کتب به ترتیب؛ زحافات مشهور «مفاعیلن»، «فاعلاتن»، «مفعولات»، «مستفعلن» و... را ذکر می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۲: ۳۷ و ۸۲). ایشان قبلاً نیز کتاب فرهنگ عروضی را نگاشته‌اند که این زحافات مانند یک فرهنگ لغت به‌درستی توضیح داده شده است، اما چنان‌که خاصیت فرهنگ‌هاست هیچ‌گونه نظمی بین آنان وجود ندارد (شمیسا، ۱۳۷۰).

آقای شهری نیز مانند شمیسا زحافات را به سه دسته تقسیم‌بندی کرده است: «افزودن حرفی به رکن اصلی، کاستن حرفی از رکن و ساکن کردن متحرکی از رکن اصلی» (شهری، همان: ۸۶). آقای ایرج کابلی نیز تغییرات را به دو دسته؛ افزودنی و مرکب، دسته‌بندی کرده است و برای هر کدام، زیرمجموعه‌هایی آورده است، اما در شرح و توضیح زحافات، مانند خواجه و شمس قیس، بسیاری از آنها را چندین بار ذکر کرده است (کابلی، ۱۳۷۸).

خانلری در کتاب وزن شعر فارسی تمام زحافات عروضی را تحت سه عنوان حذف و اضافه و تبدیل ذکر کرده، برای هر کدام قواعد مختلفی را بیان کرده است (ناتل خانلری، همان: ۲۶۰). شاید بیشترین کوشش در دسته‌بندی علمی زحافات، در دوره معاصر به وسیله خانلری صورت گرفته است. هر چند به سادگی نمی‌توان از کوشش‌های دقیق استاد خانلری چشم‌پوشی کرد، اما ایراداتی به چشم می‌خورد؛ مثلاً در بخش زحافات مفرد، قسمت «۳»، «قواعد تبدیل» آمده است. تبدیل دو بلند به دو کوتاه؛ شکل: چنان‌که از فاعلاتن، فعلات حاصل شود. خیل: چنان‌که از مستفعلن فَعَلْتَن حاصل شود (همان: ۲۶۰) که باز هم مانند بیشتر کتاب‌ها موردی برخورد کرده است. بدیهی است که نوآموز از خود خواهد پرسید که چرا در هر دو مورد دو هجای بلند به دو هجای کوتاه تبدیل شده است، اما دو اسم مختلف دارند؟ این ایراد که معضل اساسی تقسیم‌بندی این زحافات است، تقریباً در سراسر تقسیم‌بندی‌های سه گانه‌ی خانلری پا برجاست.

خانلری در ادامه در توضیح زحافات مرکب می‌نویسد: «علاوه بر اینها بعضی از احیاف دیگر هست که چون آنها را بر حسب این روش بیان کنیم، باید گفت مرکب از قواعد حذف و قلب یا حذف و تبدیل است و آنها عبارت‌اند از «ثرم»، «خرب»، «نقص» و... چون این القاب نزد همه یکسان نیست و همه در رد و قبول آن قواعد متفق نیستند، از ذکر آنها می‌گذریم» (همان: ۲۶۰). چنان‌که خواهد آمد، بعضی از زحافات مرکب می‌توانند ترکیبی از دو قاعده، یا از سه قاعده مزبور نباشد، بلکه دو تغییر از یک قاعده صورت گرفته باشد؛ مثلاً فاعلاتن با زحاف «خبین» به فاعلاتن تبدیل شده، سپس با زحاف «کف» به فعلات مبدل گشته است (که هر دو تغییر از یک سنخ است = کوتاه کردن هجای بلند) که به آن «شکل» می‌گویند؛ یعنی مجموع زحاف «خبین» و «کف» که هر دو زیر مجموعه قاعده «تبدیل» هستند، این زحاف جدید به وجود آمده است؛ چنان‌که خواجه نصیر برخلاف نظر استاد خانلری، زحاف شکل را مرکب می‌داند نه مفرد. «فعلات» و این مخبون است و هم مکفوف و آن را مشکول خوانند» (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۴۱).

آقای محسن کرمی نیز زحافات را به چهار دسته، تقسیم‌بندی کرده است: ۱- کاستن؛ ۲- افزودن؛ ۳- افزودن و کاستن؛ ۴- اسکان (کرمی، همان: ۱۷). اما در شرح زحافات مانند دیگر کتب، زحافات مخصوص هر بحر را جداگانه ذکر می‌کند؛ مثلاً زحافات بحر رمل (۳۸ تا ۴۱) هزج (۵۴ تا ۵۶) و... لذا بسیاری از این زحافات چندین بار در اوزان مختلف تکرار شده است؛ مثلاً زحاف «خبین» در بحر رمل (۳۴)، رجز (۷۴)، خفیف (۱۱۰)، سریع (۱۳۴) و... آمده است. در کتاب عروض فارسی، شیوه‌ای نو برای آموزش عروض و قافیه نیز مانند دیگر کتب عروضی در ذیل هر بحر زحافات آن بحر ذکر شده است (ماهیار، ۱۳۷۹: ۴۰).

به‌ناچار گاهی یک زحاف در چند بحر تکرار شده است و ظاهراً باعث حجم زحافات شده است. در کتب دیگر از جمله عروض آسان (نوروزی، ۱۳۷۰: ۳۵)، آهنگ شعر فارسی (فضیلت، ۱۳۷۸: ۳۴)، علم عروض و قافیه (شهری، همان: ۸۶)، بررسی اوزان شعر فارسی (زمانیان، ۱۳۷۳: ۱۱۳)، مختصری در شناخت علم عروض و قافیه (مسگر نژاد، ۱۳۷۰: ۵۹ تا ۱۵۳)، بحثی پیرامون زحاف رایج در شعر فارسی (عبداللهی، ۱۳۶۹: ۴۱)، فرهنگ کاربردی اوزان شعر فارسی (مدرسی، ۱۳۸۴) و... نیز به شیوه مرسوم دیگر کتب، زحافات هر رکن یا بحر را در زیر آن ذکر کرده‌اند.

راست آن است که یادگیری زحافات عروضی به آن شیوه که در بیشتر کتب عروضی ذکر شده، بسیار دشوار و احیاناً ناممکن است و با توجه به همین تقسیم‌بندی است که یکی از معظلات عروض را بخش زحافات دانسته‌اند: «مشکل برزگ عروض سنتی

زحافات است که کثرت آنها هر متعلم مشتاقی را می‌رماند (نجفی، ۱۳۵۹: ۵۹۵). وحیدیان کامیار نیز چنین عقیده‌ای دارد: «فرا گفتن و حفظ کردن اسامی زحافات عروضی (تغییرات ارکان اصلی برای انشعاب ارکان فرعی) حتی برای عرب زبانان نیز مشکل است چنان‌که یکی از عروضیان عرب، {نورالدین صمود} می‌گوید: ... این زحاف‌ها را نام‌های غریبی است که از برکردن آنها حتی برای اهل فن دشوار است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۸).

با توجه به نحوه دست‌بندی زحافات در کتب قدما و معاصران، تشخیص و تمییز زحاف‌های عروضی از یک‌دیگر به ویژه برای نوآموزان دشوارتر است؛ مثلاً چرا «فاعلن» را گاهی «محدوف» و گاهی «مطوی مکشوف» و گاهی «اشتر» و... می‌خوانند؟ یا چرا «مفاعلن» را گاهی «مقبوض» و گاهی «مخبون» می‌نامند. و یا برعکس، مثلاً چرا «فعالتن» و «مفاعلن» هر دو را که نه هم‌شکل‌اند و نه از یک بحر، «مخبون» می‌دانند؟ و... ظاهراً دانشجویان و یا نوآموزان چاره‌ای ندارند جز این‌که مانند معنی لغات با خود تکرار کنند که؛ فاعلن از فاعلاتن، مخبون و از مفعولات مطوی مکشوف و...

عروض‌دانان سنتی به‌درستی قواعد موجود در زحافات را می‌دانستند و در صدد دسته‌بندی آن نیز تا حدی برآمده بودند، اما از آن‌جایی که هم‌زمان شیوه دیگری (ذکر زحافات هر وزن یا افاعیل عروضی به صورت جداگانه) را نیز مطرح کرده بودند، این شیوه دوم مد نظر منتقدان و معلمان عروض به‌ویژه در دوره معاصر قرار گرفته است. در حالی که به اعتقاد ما عروض، اعم از عروض فارسی و عربی تابع یک سیستم دقیق علمی و منظم است. هم‌چنان‌که بحور و اوزان عروضی از یک نظم و انسجام ریاضی‌وار و خیره‌کننده‌ای برخوردارند، زحافات آنها نیز بدون شک از قوانین ویژه‌ای تبعیت می‌کند. کشف و تبیین این قوانین می‌تواند به یادگیری زحافات کمک کند.

در این مقاله، برای سهولت یادگیری و از آن مهم‌تر برای دیرپایی آن در حافظه، این زحافات را به شکل دیگری تقسیم‌بندی می‌کنیم، اگرچه در هیچ‌کدام از زحافات و اسامی آنها دخل و تصرفی صورت نگرفته و از طرف دیگر تا حدی مبنای کار از کتب دیگر از جمله معیارالشعار گرفته شده است، از ذکر اصطلاحاتی مانند «سبب ثقیل»، «سبب خفیف» و... که در عروض جدید کاربرد ندارند و تدریس نمی‌شوند و فهمیدن آنها برای نوآموزان مشکل خواهد بود، خودداری کرده‌ایم و به جای آنها از اصطلاحات امروزی و رایجی مانند «هجاء»، «هجای کوتاه و بلند» و... استفاده کرده‌ایم. با این همه، به شیوه‌ای که ما تقسیم‌بندی کرده‌ایم به طور کامل در هیچ‌یک از کتب قدما نیز ذکر نشده است.

در یک تقسیم‌بندی کلی تغییرات (زحافات) در افاعیل عروضی یا مفرد است یا مرکب.

**الف- زحاف مفرد:** در این صورت؛ یک یا چند هجا (کوتاه یا بلند) حذف می‌شود، یا یک هجا اضافه می‌شود و یا یک هجای بلند به هجای کوتاه تبدیل می‌شود.

**ب- زحاف مرکب:** در این موارد هم‌زمان دو یا سه زحاف که از شیوه‌های قسمت «الف» به وجود آمده، در رکنی اتفاق می‌افتد یا همه تغییرات از یک شیوه است. (مثلاً دو بار هجاهای بلند مختلف، کوتاه شده است) یا هم‌زمان هجایی حذف و هجایی کوتاه شده است و... که در بسیار موارد برای این زحاف که از مجموع آن چند زحاف به دست آمده، اسم دیگری وضع شده است و گاهی اوقات اسم جدیدی وضع نشده است؛ مانند مخبون مکشوف (مفعولات به فعولن تبدیل شود) = کوتاه شدن هجای بلند اول و حذف هجای کوتاه آخر) یا مخبون محدوف (فاعلاتن به فعلن تبدیل شود) یا مطوی مکشوف (مفعولات به فاعلن تبدیل شود) و... که برای این تغییرات اسم جدیدی وضع نشده است. چنان‌که پیداست، تفاوتی نمی‌کند که این تغییرات از یک نوع باشند یا از چند نوع (مثلاً یک تغییر از کوتان شدن هجای بلند به دست آمده باشد و دیگری از حذف کردن هجایی باشد و...)

خواجه نصیر در مورد نام‌گذاری زحافات مرکب و چگونگی آنها می‌گوید: «اما تغییرات مرکب، باشد که ثنایی بود و باشد که ثلاثی بود و از آن جمله بعضی را لقب خاص بود و بعضی را نبود و به حسب ترکیب از آن عبارت کنند» (خواجه نصیرالدین

طوسی، ۱۳۶۹: ۳۴). خواجه در ادامه به هیچ‌یک از این زحافات مرکب (چه آنهایی که لقب خاص دارند و چه آنهایی که لقب خاص ندارند) به صورت منظم اشاره‌ای نمی‌کند.

در زیر برای سهولت یادگیری مهم‌ترین و تقریباً پرکاربردترین زحافات را در شبه جدولی ذکر می‌کنیم:

<p>اگر رکن مورد نظر چهار هجایی باشد = اخرم (مفاعیلن به مفعولن تبدیل شود) اگر رکن مورد نظر سه هجایی باشد = ائلم (فعولن به فع لن تبدیل شود)</p>	}	<p>هجای اول کوتاه باشد</p>	}	<p>حذف هجای اول</p>	}	<p>۱- مفرد: الف: حذف</p>
<p>هجای اول بلند باشد = مرفوع. مفعولات به مفعول تبدیل شود و... اگر هجای آخر کوتاه باشد = مکشوف. تبدیل مفعولات به مفعولن اگر هجای آخر بلند باشد = محذوف. تبدیل فاعلاتن به فاعلن و...</p>	}	<p>هجای اول بلند باشد = مرفوع. مفعولات به مفعول تبدیل شود و... اگر هجای آخر کوتاه باشد = مکشوف. تبدیل مفعولات به مفعولن اگر هجای آخر بلند باشد = محذوف. تبدیل فاعلاتن به فاعلن و...</p>	}	<p>حذف هجای آخر</p>		
<p>حذف چند هجا از آخر حذف دو هجای بلند از آخر = محبوب. تبدیل مفاعیلن به فَعْل و... حذف سه هجای آخر (دو بلند و یک کوتاه) = منحور. (مفعولات = فع)</p>		}		<p>حذف چند هجا از آخر حذف دو هجای بلند از آخر = محبوب. تبدیل مفاعیلن به فَعْل و... حذف سه هجای آخر (دو بلند و یک کوتاه) = منحور. (مفعولات = فع)</p>		

<p>کوتاه کردن هجای اول = مخبون. تبدیل فاعلاتن به فعلاتن و... کوتاه کردن هجای دوم = مطوی. تبدیل مستفعلن به مفتعلن و... کوتاه کرده هجای سوم = مقبوض. تبدیل مفاعیلن به مفاعلن و... کوتاه کردن هجای چهارم = مکفوف. تبدیل فاعلاتن به فاعلات و...</p>	}	<p>کوتاه کردن هجای اول = مخبون. تبدیل فاعلاتن به فعلاتن و... کوتاه کردن هجای دوم = مطوی. تبدیل مستفعلن به مفتعلن و... کوتاه کرده هجای سوم = مقبوض. تبدیل مفاعیلن به مفاعلن و... کوتاه کردن هجای چهارم = مکفوف. تبدیل فاعلاتن به فاعلات و...</p>	}	<p>۱- ب: کوتاه کردن یک هجای بلند</p>
---	---	---	---	--------------------------------------

<p>اضافه کردن یک هجا به آخر رکن = ترفیل. مستفعلن به مستفعلاتن تبدیل شود و... هجای بلند آخر رکن به هجای کشیده تبدیل شود = اذالت. تبدیل مستفعلن به مستفعلان = اسباع. تبدیل فاعلاتن به فاعلاتان</p>	}	<p>۱- ج: اضافه کردن:</p>
--	---	--------------------------

<p>اخرم + مکفوف = اخرب. (مفاعیلن به مفعول تبدیل شود) اخرم + مقبوض = اشتر. مثلاً (مفاعیلن به فاعلن تبدیل شود) مخبون + مکفوف = مشکول. مثلاً (فاعلاتن به فَعَلات تبدیل شود) مخبون + مطوی = مخبول. مثلاً (مستفعلن به فَعَلتن تبدیل شود) مقبوض + ائلم = اثرم (فعولن به فع ل تبدیل شود) محذوف + مقصور = اهتم. مثلاً (مفاعیلن به مفاع (مفع) = فَعول (فَعْل) تبدیل شود)</p>	}	<p>۲- زحاف مرکب:</p>
---	---	----------------------

بدیهی است که در قسمت «۱-ب» (کوتاه کردن هجای بلند) که مشهورترین و پرکاربردترین زحافات عروض فارسی‌اند، هر کدام از افعال عروضی (مفاعیلین، فاعلاتن، مستعفلن، مفعولات، فاعلن، فعولن) حداکثر داری سه زحاف از چهار زحاف فوق هستند و هر رکن حتماً یکی از چهار زحاف بالا را ندارد؛ مثلاً مفاعیلین و فعولن زحاف مخبون را ندارند. چون هجای اول آنها کوتاه است و مخبون یعنی کوتاه کردن هجای بلند اول. ارکان فاعلاتن و فاعلن، زحاف مطوی ندارند، چون هجای دوم آنها کوتاه است. رکن مستعفلن؛ زحاف مقطوع ندارد چون هجای سوم آن کوتاه است و همچنین رکن مفعولات، زحاف مکفوف ندارد، چون هجای چهارم آن کوتاه است.

زحافاتی را که تحت این ضوابط دسته‌بندی کرده‌ایم، تقریباً مشهورترین و پرکاربردترین زحافات عروض فارسی‌اند. با وضع چند قاعده دیگر که مطابق با معیار همین تقسیم‌بندی است، می‌توان بقیه موارد را نیز دسته‌بندی کرد، مثلاً زحافاتی که از تغییر در سه هجا به دست آمده باشند (یعنی در سه هجای یک رکن تغییر شکل گرفته باشد). از جمله «زلل» که از مجموع «محدوف، مقصور و اخرم» به وجود می‌آید یعنی «مفاعیلین» به «فع» تبدیل شود. همچنین بنا به دلایلی و آگاهانه از ذکر زحافات نادر و کم کاربرد یا بی‌کاربردی که خاص شعر فارسی نیستند، مانند مذل مضممر، موقوص مذل و... که از زحافات «متفاعلن» (بحر کامل) هستند، و خاص شعر عربی‌اند، و در همین تقسیم‌بندی گنجانده خواهند شد، صرف نظر کرده‌ایم.

**نکته مهم دیگر:** با توجه به اینکه در زحاف‌های مفرد (قسمت ۱) بعضی از زحاف‌ها در بحری خاص به وقوع می‌پیوندند (مثلاً زحاف «اثلث» فقط خاص فعولن - بحر متقارب - است؛ زیرا فعولن تنها رکن اصلی است که سه هجا دارد و رکن اول آن کوتاه است) یا برعکس بعضی از زحاف‌ها در بحری اصلاً اتفاق نمی‌افتند، (مثلاً مطوی در فاعلاتن وجود ندارد) در یادگیری زحافات مرکب (قسمت ۲) بسیار راهگشا خواهد بود؛ مثلاً زحاف «مخبول» که از مجموع «مطوی» و «مخبون» به دست آمده است، هیچ‌گاه در بحری که از تکرار یا تناوب «فاعلاتن» (رمل) یا «مفاعیلین» (هزج) به دست آید، اتفاق نخواهد افتاد (چون مطوی در فاعلاتن و مخبون در مفاعیلین هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد) یا برعکس؛ مثلاً زحاف «اثرم» که از مجموع «مقبوض و اثلث» به دست آمده، به دلیل اینکه اثلث فقط مخصوص «فعولن» است (افتادن هجای کوتاه اول به شرطی که سه هجایی باشد که تنها مصداقش فعولن است)، زحاف «اثرم» نیز فقط در فعولن (بحر متقارب) اتفاق خواهد افتاد.

### نتیجه

با توجه به آنچه گذشت می‌توان به این نتیجه رسید که زحافات عروضی تابع نظم و نسقی علمی هستند که به طور مختصر می‌توان آن را به دو دسته مفرد و مرکب تقسیم‌بندی کرد. در بخش زحافات مفرد نیز سه شیوه وجود دارد: ۱- هجا یا هجاهایی (کوتاه یا بلند) حذف شده است؛ ۲- هجا یا هجاهایی اعم از کوتاه و بلند، اضافه شده است؛ ۳- هجای بلندی کوتاه گشته است. در بخش زحافات «مرکب» نیز هم‌زمان در یک رکن حداقل دو تغییر (زحاف) از زحافات مفرد صورت گرفته است. خواه این دو تغییر از یک سنخ (کوتاه کردن هجای بلند) باشد یا از شیوه‌های مختلف زحافات مفرد.

### منابع

- ۱- خواجه نصیرالدین طوسی، محمد (۱۳۶۹). معیارالشعار، مصحح؛ جلیل تجلیل، تهران: جامی.
- ۲- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). معیارالشعار، تصحیح محمد فشارکی، چ ۱، تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب.
- ۳- شمس قیس رازی، شمس‌الدین محمدبن قیس (۱۳۷۴)، المعجم فی معاییرالشعارالعجم، مصحح؛ سیروس شمسیا، چ ۱، تهران: فردوس.

- ۴- زمانیان، صدرالدین (۱۳۷۳). بررسی اوزان شعر فارسی (عروض)، چ ۱، تهران: فکر روز.
- ۵- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). آشنایی با عروض و قافیه، چ ۶، تهران: فردوس.
- ۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). فرهنگ عروضی، چ ۱، تهران: علم.
- ۷- شهری، محمد (۱۳۷۰). علم عروض و قافیه، چ ۲، مشهد: نیما.
- ۸- عبداللهی، رضا (۱۳۶۹). بحثی پیرامون زحاف رایج در شعر فارسی، چ ۱، تهران: امیر کبیر.
- ۹- فضیلت، محمود (۱۳۷۸). آهنگ شعر فارسی، چ ۱، تهران: سمت.
- ۱۰- کابلی، ایرج (۱۳۷۶). وزن شناسی و عروض، چ ۱، تهران: آگه.
- ۱۱- کرمی، محسن (۱۳۸۰). عروض و قافیه در شعر فارسی، چ ۱، شیراز: نشر دانشگاه شیراز.
- ۱۲- مدرسی، حسین (۱۳۸۴). فرهنگ کاربردی اوزان شعر فارسی، چ ۱، تهران: سمت.
- ۱۳- مسگرنزاد، جلیل (۱۳۷۰). مختصری در شناخت علم عروض و قافیه، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۱۴- مفتی مرادآبادی، محمد سعیدالله (۱۳۸۹). میزان الافکار فی شرح معیارالاشعار، مصحح: محمد فشارکی، چ ۱، تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب.
- ۱۵- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳). وزن شعر فارسی، چ ۶، تهران: توس.
- ۱۶- نجفی، ابوالحسن (۱۳۵۹). «درباره طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی»، آشنایی با دانش، ش. ۷، صص ۵۹۱ تا ۵۹۵.
- ۱۷- نوروزی، جهانبخش (۱۳۷۰). عروض آسان...، شیراز: نوید.
- ۱۸- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۰). بررسی منشأ وزن شعر فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی.

